



بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی

دکتر فتح اله نجارزادگان

دانشیار دانشگاه تهران



◀ چکیده

تعداد آیات قرآن در حدیثی در کتاب کافی با رقم هفده هزار نقل شده است. این حدیث از دیرباز در بین قرآن پژوهان امامیه مورد بررسی و نقد، و بهانه‌ای برای هجوم وهابیان و دیگران علیه مرحوم کلینی به طور خاص و امامیه به طور عام بوده است. اعتبار کتاب کافی و صحت سند حدیث مذکور بر دشواری ساماندهی‌اش افزوده است. نویسنده مقاله حاضر کوشیده است ضمن ارائه دیدگاه‌ها درباره سند و متن این حدیث، آن را به سامان کند. بدین سان که محققان برای حل مشکل حدیث فوق دو راه پیشنهاد کرده‌اند؛ نخست بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی تأکید کرده و برآنند که در نسخه‌های معتبر آن، کمیت آیات خلاف نسخه‌های دیگر است. دیگر آنکه این کمیت را باید در راستای وحی تفسیری و یا تفسیر آیات قرآن به قطعه‌های کوچک‌تر مورد ارزیابی قرار داد. هر کدام از این راه - حل‌ها با قوت‌ها و ضعف‌هایی مواجه است.

◀ کلید واژه

روایات تحریف‌نما، کتاب کافی، عدد آیات، تحریف‌ناپذیری.

طرح مسأله

حدیث «نَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ» کمیت آیات قرآنی را بیان می‌کند. این حدیث که از منفردات کتاب کافی است بر اساس معیارهای سندشناسی تا چه اندازه اعتبار دارد و به لحاظ متن، مفاد آن چیست؟ و نیز با توجه به تعارض ظاهری این حدیث با کمیت آیات قرآن، چه راه کارهایی برای علاج آن پیشنهاد شده و راه کار نهایی آن کدام است؟

مقدمه

کتاب کافی، اثر ابوجعفر کلینی (د 328 ق) به لحاظ وثاقت سند (که با سند قطعی به دست ما رسیده) و گواهی ضمنی ثقه الاسلام کلینی رحمه الله بر پذیرش محتوای روایات کتاب (کلینی، 1363 ج 1، ص 8) و نیز عناوین کتاب‌ها و باب‌های آن که حکایت از دیدگاه وی دارد، نقطه عطفی در مدارک و اسناد کهن شیعی در عرصه‌ی دین پژوهی به طور عام و قرآن‌شناسی به طور خاص به شمار می‌آید. برخی از افراد، ابوجعفر کلینی را با استناد به پاره‌ای از احادیث کافی مانند حدیث: «کمیت آیات قرآن» در زمره قائلین به تحریف قرآن دانسته‌اند. (برای نمونه ر.ک: نوری، بی تا ص 25-26/قفاری، 1416 ق، ج 1، ص 246/همو، 1414 ق، ج 1، ص 227/مال الله، 1409 ق، ص 37/الهی ظهیر، بی تا، ص 34) لیکن این ادعا در یک بررسی اجمالی قابل اثبات نبوده و با چالش‌هایی روبروست. **اولاً:** شیوه مرحوم کلینی در کافی بر ارزیابی و نقد روایات نیست. **ثانیاً:** ذکر روایات در کتاب روایی، هرگز بیانگر اعتقاد مؤلف آن به تک تک مضامین آن روایات نیست. هر چند مؤلف، ملتزم به نقل احادیث معتبره باشد؛ چون اعتبار سند حدیث، علت تامه برای اعتبار متن آن نیست به ویژه اگر آن متن، در خود آن کتاب با متنی دیگر متعارض باشد. **ثالثاً:** اگر هم روایاتی در کافی بر تحریف به معنای مورد نزاع (تحریف لفظی شامل تبدیل، افزایش یا کاهش در الفاظ قرآن) دلالت داشته باشند، با احادیثی دیگر از جمله احادیث کتاب «فضل القرآن» (ر.ک: کلینی، 1363، ج 2، ص 596-627) در تعارض اند. تعداد این روایات بیش تر و با متنی قوی تر و نیز تحت عناوینی روشن درباره اوصاف و آثار قرآن قرار دارند. این دو دسته از احادیث بنا به قاعده عرض اخبار بر قرآن (ر.ک: کلینی 1363، ج 1، ص 69/عیاشی، بی تا، ج 1، ص 8/طوسی، 1414 ق، ج 2، ص 227) که خود مرحوم کلینی نیز در مقدمه کافی آن را متذکر و

بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی □ 11

به آن ملتزم شده است (ر.ک: کلینی، 1363، ج 1، ص 8) باید به قرآن عرضه شوند و آن دسته که موافق قرآن است، اخذ و مخالف قرآن طرح گردد. به همین دلیل، از نظر مرحوم کلینی روایاتی که در ظاهر، دلالت بر تحریف قرآن دارند در صورت عدم تأویل درست، از اعتبار ساقطاند چون با قرآن و سایر احادیث در این باره در تعارض اند. شاید از همین روست که استوانه‌های علمی شیعه همانند شیخ صدوق، شریف مرتضی، شیخ طوسی که کتاب کافی را در اختیار داشته‌اند (ر.ک: صدوق 1390 ق، ج 4، ص 51 و 165/ شریف مرتضی، 1405 ق، ج 1، ص 49/ طوسی، 1403 ق، ص 161). از روایات کافی و نیز عناوین ابواب آن، تحریف قرآن را استنتاج نکرده‌اند.

ارزیابی اعتبار سند

مرحوم کلینی این حدیث را در آخر کتاب فضل القرآن، در باب النوادر، بدین صورت نقل کرده است: «علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان القرآن الذی جاء به جبرئیل (ع) الی محمد (ص) سبعة عشر الف آیه» (کافی، 1363، ج 2، ص 634) سند این حدیث در نگاه ابتدایی تا علی بن الحکم منقطع است، لیکن با توجه به سند حدیث قبل بدین صورت متصل خواهد شد: (محمد بن عیسی، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (ع) «... اکنون باید دید روایان این حدیث دقیقاً چه افرادی‌اند و در کتب تراجم و رجال تا چه اندازه توثیق شده‌اند.

محمد بن یحیی

وی محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی است که نجاشی وی را با تعبیر (عین ثقه) ستوده است. (نجاشی، 1408 ق، ص 353)

احمد بن محمد

احمد بن محمد در این حدیث بین احمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد خالد برقی، مردد است و محمد بن یحیی عطار از هر دو روایت نقل می‌کند. لیکن در

کتاب کافی حدود سه هزار روایت به نقل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری است و از احمد بن محمد بن خالد برقی هیچ روایتی نقل نکرده است؛ زیرا در کتاب کافی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از علی بن حکم صدها مورد روایت نقل شده، اما از احمد بن محمد خالد برقی تنها حدود شصت روایت از علی بن حکم آمده است. بنابراین، به احتمال قوی قریب به یقین مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که شیخ طوسی وی را «ثقه» می‌داند. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ص 351)

علی بن الحکم

وی علی بن حکم بن زبیر کوفی است. (خویی: 1398، ج 11، ص 394) شیخ طوسی از ایشان با عبارت (ثقه، جلیل القدر، له کتاب) یاد کرده است (طوسی 1403، ص 263)

هشام بن سالم

بنا به قول برخی از حدیث پژوهان، در نسخه‌هایی از کتاب کافی به جای هشام بن سالم، هارون بن مسلم ضبط شده است. (ر.ک: کافی، 1363، ج 2، ص 643 / مجلسی، 1363، ج 12، ص 525) اما این قول استوار نیست؛ چون در کتب حدیثی، از جمله کافی، هیچ روایتی با سند هارون بن مسلم از امام صادق (ع) نقل نشده است. تنها شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، یک روایت در باب رضاع با سند «علی بن ابراهیم عن ابیه، عن هارون بن مسلم، عن ابی عبدالله (ع)» (طوسی، 1364، ج 7، ص 313/ همو، 1390، ج 3، ص 194) آورده است. در همین سند نیز در نسخه‌ای از تهذیب الاحکام، هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) این روایت را نقل کرده است. بنابراین، هارون بن مسلم از راویان امام صادق (ع) به شمار نمی‌آید و گزارش درست در سند حدیث، «هشام بن سالم» است. مرحوم نجاشی درباره هشام بن سالم مولی بشر بن مروان ابوالحکم می‌نویسد:

بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی □ 13

«وی از امام صادق و ابو الحسن (امام کاظم) علیهما السلام حدیث نقل می کند و «ثقة ثقة» کاملاً مورد اطمینان است» (نجاشی: 1408ق، ص 1165) حاصل آنکه سند حدیث عبارت است از: محمد بن عیسی العطار، عن احمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی، عن علی بن الحکم الأنباری، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (ع) که سندی صحیح است و ظاهراً در وثاقت رجال آن مناقشه‌ای نیست (ر.ک: مجلسی، 1363، ج 12، ص 525) با این وصف احتمال دارد مرحوم ثقة الاسلام کلینی این حدیث را از کتاب القراءات احمد بن محمد سیاری نقل کرده باشد. سیاری این حدیث را از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام صادق (ع) بدین صورت آورده است: «القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد (ص) عشرة ألف آیه» (سیاری، بی تا، ص الف) ظاهراً کلمه «سبعة» پیش از «عشرة» در نسخه کتاب القراءات ساقط شده است، چون سند و عبارت متن این حدیث با حدیث مرحوم کلینی یکی است. اگر این احتمال را بپذیریم باید اولاً درباره اتصال سند حدیث تا علی بن حکم تردید کنیم، چون در سند سیاری، تنها همین دو نفر حضور دارند و با سند روایتی که پیش از این روایت در کافی نقل شده، نمی توان اتصال سند را به وسیله محمد بن یحیی عن احمد بن محمد پدید آورد. ثانیاً آن را نقطه ضعفی درباره این حدیث بدانیم. چون شخص سیاری نزد همه رجال شناسان تضعیف شده و کتاب وی نیز نزد همگان بی اعتبار است. (ر.ک: نجاشی، 1408ق، ج 2، ص 865/طوسی، 1403ق، ص 411/عسقلانی، 1415ق، ج 1، ص 381) ثالثاً مصدر دیگری برای این روایت نیست تا آن را تقویت کند.

ارزیابی اعتبار متن

در نگاه نخست، به نظر ما این حدیث تقطیع شده است. چون بعید است امری با این شگفتی و اهمیت درباره قرآن بدون هیچ مقدمه‌ای از امام معصوم صادر شود و امام بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای تنها به موضوع کمیت آیات قرآن پردازد، اما چون در کتاب کافی و سایر کتب روایی کهن جست‌وجو و متن روایاتی که دقیقاً با این سند نقل شده‌اند، با حدیث مورد بحث مقایسه می کنیم، هیچ کدام را متناسب با مضمون آن نمی بینیم. دوازده حدیث با این سند در کافی وجود دارد. (ر.ک: کلینی، 1363ق، ج 2، ص 343، 414، 472 و 521؛ ج 3، ص 269؛ ج 5، ص 330، 503 و 565؛

ج 6، ص 250؛ ج 7، ص 269 و 445؛ ج 8، ص 152) در کتاب «تهذیب الاحکام» و «من لایحضره الفقیه» نیز هر کدام، یک روایت با این سند نقل کرده‌اند (ر.ک: طوسی، 1364، ج 2، ص 240/ صدوق، 1390ق، ج 4، ص 409) هیچ کدام از مضامین این احادیث درباره قرآن نیست و متن آن‌ها با مفاد حدیث مورد بحث بیگانه است. به هر حال، برخی از حدیث پژوهان در مقام تبیین متن حدیث، مفاد این حدیث را به همین صورت پذیرفته و چاره‌اندیشی‌های رایج دیگران را مردود شمرده‌اند (ر.ک: مازندرانی، 1388ق، ج 11، ص 87-88/ مجلسی، 1363، ج 12، ص 525) که به زودی به ضعف دیدگاه آنان پی خواهیم برد. اکثر قریب به اتفاق افرادی که به این حدیث نظر افکنده‌اند، مفاد آن را غیر قابل قبول دانسته در صدد پاسخ به آن برآمده‌اند. اساس چاره‌اندیشی دانشمندان درباره مفاد این حدیث بر دو محور اصلی مبتنی است:

1) تاکید بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی پیرامون حدیث مذکور؛

2) ارایه راهکار برای مفاد حدیث بر مبنای عدد هفده هزار.

بر اساس راه حل نخست، این حدیث در برخی از نسخه‌های معتبر کافی مانند نسخه - ای که نزد مرحوم فیض کاشانی بوده است، با عدد «سبعة آلاف» ضبط شده است. (ر.ک: فیض، بی تا، ج 2، ص 264) این عدد تقریبی است و با تعداد آیات قرآن انطباق دارد. پس مسئله اختلاف نسخه و احتمال سهو قلم از ناسخ به میان می‌آید و قول به تحریف منتفی خواهد شد. برخی از بزرگان ضمن آنکه نسخه کافی نزد مرحوم فیض را معتبرتر از نسخه‌های دیگر می‌دانند (ر.ک: شعرانی، 1388 ق، ج 2/، ص 264/ معرفت، 1418ق، ص 106) به این پاسخ جزم پیدا کرده‌اند. (همان‌جا).

هر چند این حدیث در مصادر شیعی از منفردات کتاب کافی است و در هیچ کتاب روایی و غیر روایی دیگر چنین حدیثی به چشم نمی‌خورد (با چشم‌پوشی از اینکه امکان دارد مرحوم کلینی این حدیث را از سیاری نقل کرده باشد) تا بتوان این راه حل را ارزیابی کرد، آنچه این راه حل را با دشواری مواجه می‌سازد آن است که در دیگر نسخه‌های کافی مانند نسخه شیخ حر و علامه مجلسی، رقم «هفده هزار» آمده

و هیچ کس از قدما نیز، به عدد «هفت هزار» درباره آیات قرآن اشاره‌ای ندارد. افزون بر این، عبارت شیخ صدوق در رساله اعتقادات است که در مقام گره‌گشایی از روایات تحریف‌نما، به مضمون این حدیث با عدد هفده هزار اشاره کرده و چنین گفته است: «اعتقادنا أنّ القرآن الذی أنزلہ اللہ تعالیٰ علی نبیہ نَسَبَ إِلینَا نَقول إنَّہ اکثر من ذلک فهو کاذب بل نقول إنَّہ قد نزل من الوحی الذی لیس بقرآن ما لو جمع الی القرآن لکان مبلغه مقدار سبعة عشر الف آیه؛ باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمد(ص) نازل کرده، همین قرآن بین دو جلد رایج بین مردم است و آیات آن بیش از قرآن موجود نیست [تا با تحریف به نقیصه ساقط شده باشد] و هر کس ما را متهم کند که ما قائل به بیش از این مقدار هستیم، دروغ می‌گوید. ما می‌گوییم: وحی آسمانی از سنخ وحی غیر قرآنی به اندازه‌ای نازل شد که اگر با آیات قرآن جمع شود، به هفده هزار آیه می‌رسد» (صدوق، 1413ق، ص 86) بنابراین، اگر اصل این روایت با عدد هفت هزار نقل شده باشد، چون هیچ حدیث دیگری در دیگر مصادر شیعی به چشم نمی‌خورد که عدد هفده هزار را نشان دهد، اشاره مرحوم صدوق به عدد هفده هزار بدون مبنا و با ابهام مواجه خواهد شد. راه حل دوم بر فرض عدد هفده هزار شکل گرفته که در آن، مقدار زایدی از آیات موجود را بر حدیث قدسی و یا وحی تفسیری حمل می‌کند. این راهکار که ابتدا مورد توجه شیخ صدوق در رساله اعتقادات قرار گرفته است (همو، 1413ق، ص 86) همان است که چند سطر پیش از این گزارش شد. سپس شیخ مفید در رساله تصحیح الاعتقادات با عدم تعلیق بر این سخن شیخ صدوق، از پذیرش این راه حل خبر داده است (مفید، 1413ق، ص 124) و در پی آن دانشمندان دیگر مانند حر عاملی (1427ق، ص 96) نیز آن را پذیرفته‌اند. شیخ صدوق بنا به ادله سلامت قرآن از تحریف و سایر قرائن و شواهد، پس از آنکه مقدار زاید را وحی غیر قرآنی می‌داند و با ذکر مثال‌های متعدد، شواهدی برای آن می‌آورد، با صراحت می‌گوید: «و لو کان (الزائد) قرآناً لکان مقروناً به و موصولاً الیه غیر مفصول عنه؛ اگر مقدار زاید از

سنخ وحی قرآن می‌بود به طور قطع به قرآن پیوسته و مقرون بود بدون آن که از آن جدا شود.» (صدوق، 1413ق، ص 86)

نقطه قوت این راهکار افزون بر وفاداری به ظاهر این روایت با عدد هفده هزار، در این است که برخلاف نظر محدث نوری (ر.ک: نوری، بی تا، ص 127) امکان حمل کلمه «قرآن» در متن حدیث به معنای لغوی آن یعنی «کلُّ امرٍ مَقْرُوءٍ» و نیز حمل آن به «تأویل القرآن» وجود دارد. بر همین اساس، شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات درباره تفاوت کمیت آیات در مصحف امام علی (ع) با مصحف‌های موجود می‌گوید: «هر آنچه در قرآن امام علی (ع) از مصحف موجود، بیشتر است، حمل بر تأویل قرآن و نه خود قرآن می‌شود.» (مفید، 1413 ق، ص 81) دلیل وی ادعای اجماع مفسران در این عبارت خود اوست: «گاهی تأویل قرآن، قرآن نامیده می‌شود [مانند این آیه که] خداوند تعالی می‌فرماید: وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه: 114) خداوند، تأویل قرآن را [در این آیه] قرآن نامیده و در این مطلب [حمل قرآن بر تأویل قرآن] بین اهل تفسیر اختلافی نیست.» (همو، ص 81) بیضاوی نیز به این حمل [حمل قرآن بر تأویل قرآن] اشاره دارد (ر.ک: بیضاوی، 1408ق، ج 2، ص 59) اما نقطه ضعف در این راه حل، عدم امکان حمل لفظ «آیه» در این حدیث، بر «كُلُّ امرٍ مَقْرُوءٍ» یا «تأویل قرآن» است.

مرحوم محدث نوری نیز که در تتبع در اخبار کم نظیر است بر این راه حل چنین خرده گرفته است: «اگر مقدار احادیث قدسی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم وحی شده با انضمام آیات قرآن موجود، شمارش کنیم به عددی بیش از هفده هزار می‌رسیم.» (نوری، بی تا، 104 - 105)

راه حل سوم بر اساس عدد هفده هزار، نوعی شمارش از آیات قرآن است تا عدد مذکور را به وجود آورد. مرحوم شیخ حر این علاج را پیشنهاد کرده، می‌نویسد: «امکان دارد آیات قرآن را به قطعه‌های کوچک تری تقسیم کنیم تا به این عدد برسیم.» (حر عاملی، 1427ق، ص 96)

به نظر ما اگر بر صدور این حدیث اصرار داریم باید به همین راه حل‌ها گردن نهیم. و گرنه، اگر این پاسخ‌ها را کافی ندانیم، هرگز نمی‌توانیم به ظاهر این حدیث در اسقاط آیات قرآن ملتزم شویم؛ چون بر اساس این حدیث حدود ده هزار و پانصد

آیه از قرآن ساقط شده است. این، عددی ناچیز نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت با آنکه در مصادر فریقین اعم از معتبر و غیر معتبر نمی‌توان حتی از یک چهارم این آیات مفقود و کمتر از آن، نشانی به دست داد، با وجودی که دواعی بر نقل و نشر آن‌ها از جانب دوست و دشمن فراوان بوده است؛ انگیزه دشمنان برای ضربه زدن به قرآن و برای آنکه تحریف کتاب خدا را برملا کنند و انگیزه دوستان برای آنکه از اهل بیت حمایت کنند (چون به طور طبیعی مرکز ثقل ادعای تحریف کنندگان قرآن، حذف آیات مربوط به اهل بیت و ولایت آن‌ها بوده است) و نسبت به جمع آورندگان قرآن خرده گیرند؛ با این وصف کمیتی قابل ملاحظه از این آیات ساقط شده در مصادر فریقین نقل نشده است. نکته اساسی اینجاست که هرگز در خصوص احادیث شیعی، روایتی به چشم نمی‌خورد که از حذف یا افزایش یک آیه کامل یا آیاتی از قرآن خبر دهد تا مصداقی از آیات محذوف به شمار آید. کافی است در این باره کتاب فصل الخطاب محدث نوری که مجمع تمام احادیث در این باره است، مرور کنیم؛ روایات تحریف‌نما در منابع شیعی تنها از حذف، تبدیل و یا تغییر کلمه یا کلماتی در ضمن آیه‌ای از آیات حکایت می‌کنند که بنا بر مبانی فهم و نقد روایات، امکان حمل آن‌ها بر تفسیر، تأویل، تحریف معنوی، اختلاف قرائات و ... هست (ر.ک: نجارزادگان، 1424ق، ص 41-93)؛ هر چند در نخستین نگاه دو مورد از این قاعده کلی استثنا می‌شود که با تأمل و دقت از موارد استثنایی نخواهد بود. مورد اول حدیث یا آیه رجم است که در منابع معتبر اهل سنت (مالک بن انس، بی تا، ج 2، ص 124/ مسلم، بی تا، ج 4، ص 167) و در برخی از کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است. (کلینی، 1363، ج 7، ص 177/ طوسی، 1376، ج 2، ص 516/ همو، 1402ق، ج 1، ص 13/ طبرسی، 1406ق، ج 1، ص 180) این حدیث افزون بر آنکه در منابع اهل سنت و شیعه خبر واحد و با اسلوب‌های قرآن نیز ناسازگار است، با حدیثی دیگر متعارض است که آن نیز در منابع شیعه و سنی آمده است، حدیثی که می‌گوید: امام علی (ع) شخصی به نام «شراحه الهمدانی» را روز پنج‌شنبه شلاق زد و در روز جمعه رجم کرد و فرمود: «حددتُها بکتاب الله و رجمتُها بسنة رسول الله» (هندی، 1405ق، ج 5، ص 421/ احسائی، 1403ق، ج 2، ص 153) اگر امام علی (ع) حکم رجم را از کتاب خدا می‌دانست، نمی‌فرمود وی را به حکم سنت رسول خدا رجم کردم. این مورد از موارد حذف کامل یک آیه در مصادر شیعی است آن هم

با این ابهاماتی که دارد. مورد دوم، سوره ولایت در 7 بند و نورین در 41 بند است، لیکن هیچ اثری از این دو سوره در منابع فریقین تا پیش از قرن یازدهم قمری نیست، این دو سوره در این قرن در هندوستان قدیم توسط عده‌ای ناشناخته جعل شده و سپس نشر و گسترش یافت. نخستین منبع سوره نورین (همان گونه که محدث نوری نیز اذعان می‌کند. (ر.ک: نوری، بی تا، ص 180) کتاب «دبستان مذاهب» نوشته در قرن دهم هجری - است و پیش از آن هیچ منبع دیگری ندارد. ظاهر عبارت مؤلف این کتاب، که طبق تفحص پژوهشگر این کتاب یعنی رضا زاده ملک، مؤلف آن کسی جز موبد کیخسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان نیست (اسفندیار، 1362، ج 2، ص 46 - 58) نشان می‌دهد، وی آن را به طور شفاهی از قول عده‌ای مجهول که آنان را شیعه معرفی می‌کند - اگر راست بگویند - شنیده است. (همو: ج 1، ص 146 و 244) وی از منبع قول آنان سخنی به میان نیاورده است و محدث نوری نیز به نقل از وی آن را در کتاب «فصل الخطاب» نقل کرده است (نوری، بی تا، ص 180) و دیگران از شیخ نوری گرفته‌اند. (ر.ک: جارالله، بی تا، ص 104/ سالوس، 1417ق، ص 151)

سوره ولایت (در 7 بند) نیز بنا به ادعای برخی از خاورشناسان، در نسخه‌ای خطی و بدون نام و نشان از قرآن نگاشته قرن شانزدهم یا هفدهم میلادی است (The Moslem world, p. 231 - 234) که در سال 1912م، بانکپور هند یافت شده است. (همان، p.229) سوره نورین در این نسخه از قرآن نیز به احتمال زیاد و با توجه به تاریخ کتابت این نسخه، از کتاب دبستان مذاهب گرفته شده است. (برای توضیح بیش تر درباره مفاد و اسناد این دو سوره ر.ک: نجارزادگان، 1381، ص 9 - 26). تنها مدرک این دو سوره در منابع شیعی کتاب «تذکره الائمه» نوشته محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی است که از صوفیان و هم عصر علامه مجلسی بوده است. (ر.ک: امین، 1402ق، ج 9، ص 182 - 184/ تهرانی، 1342، ج 3، ص 319) وی که حدود یک قرن پس از جعل آن دو سوره می‌زیسته، این دو سوره را بدون آنکه از منبع و مدرک خود سخنی به میان آورده باشد، نقل کرده. (لاهیجی، بی تا، ص 19 - 20) و به احتمال زیاد، آن دو را از همان نسخه قرآن مجهول گرفته است. عده‌ای به خاطر مشابهت نام لاهیجی و نام پدرش با نام مجلسی و نام پدرش، وی را با علامه مجلسی اشتباه گرفته و کتاب تذکره الائمه لاهیجی را به مجلسی نسبت داده - اند. (خطیب، 1420ق، ص 12) با آنکه چنین سخنی نزد همه شرح حال نگاران و

بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی □ 19

کاوشگران در احوال علامه مجلسی، خطا و بی مورد است. (خاتون آبادی، 1412ق، ص 52 - 54/تهرانی، 1342، ج 4، ص 26)

به هر حال، در مصادر شیعی هیچ مصداقی از این ده هزار و پانصد آیه ساقط شده به چشم نمی خورد تا به نوعی مفاد این حدیث را تثبیت کند. این خود نیرومندترین دلیل بر عدم اعتماد به مفاد حدیث مذکور است و ناگزیر باید این حدیث را که در ظاهر مخالف با ادله سلامت قرآن از تحریف است،* ساقط بدانیم و یا با مسامحه به یکی از علاج‌های یاد شده گردن نهیم.

نتیجه

حدیثی که در کتاب کافی عدد آیات قرآن را هفده هزار می‌شمرد، به لحاظ سند صحیح ولی به لحاظ متن با ادله سلامت قرآن از تحریف در تعارض و با دشواری‌های جدی روبروست. از دیدگاه مرحوم کلینی این حدیث در صورت عدم حل مشکل ساقط خواهد بود، چون دست کم با روایاتی فراوان در خود کافی از جمله احادیث کتاب فضل القرآن در تعارض است. این دو دسته روایت بنا به قاعده عرض اخبار بر قرآن که مرحوم کلینی در مقدمه کافی آن را متذکر و به آن ملتزم شده است، باید به قرآن عرضه شوند و مخالف قرآن طرح گردد. دو راه حل اساسی مد نظر بزرگان برای گشایش مشکل این حدیث وجود دارد: یکی تأکید بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی مبنی بر اینکه در برخی از نسخه‌های معتبر، این حدیث با عدد هفت هزار ثبت شده است و دیگری وفاداری به متن حدیث و حمل مقدار زاید بر حدیث قدسی و یا وحی تفسیری و یا تقسیم آیات قرآن به قطعه‌های کوچک‌تر برای تحصیل عدد مذکور. هر کدام از این راه‌حل‌ها با قوت‌ها و ضعف‌هایی روبروست. به نظر ما اگر بر صدور این حدیث پافشاری کنیم، باید به همین چاره‌اندیشی‌ها گردن نهیم و گرنه حدیث از اعتبار ساقط خواهد بود؛ چون افزون بر آنکه امکان تقطیع این حدیث وجود دارد و اگر به قطعه‌های آن دست یابیم، حل مشکل حدیث به گونه دیگر خواهد شد، هیچ مصداقی از کمیت ده هزار و پانصد آیات ساقط شده در مصادر شیعی و سنی به چشم نمی خورد، تا به گونه‌ای مفاد این حدیث را تثبیت کند،

* برای توضیح بیشتر درباره ادله سلامت قرآن از تحریف، ر.ک: نجارزادگان، 1424ق، ص 19-.

با آنکه محرک‌ها و انگیزه‌های نقل آیات افتاده از سوی دوست و دشمن، فراوان بوده است.



منابع

- * ابن انس، مالک، بی تا، الموطأ؛ تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: بی تا، بی نا.
- * احسانی، ابن ابی الجمهور، 1403 ق، عوالی اللئالی العزیزیه، تحقیق: مجتبی عراقی، قم.
- * اسفندیار، کیخسرو، 1362 ش، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، طهران، کتابخانه طهوری.
- * امین، سید محسن، 1402 ق، أعیان الشیعه، تحقیق: حسن الامین، بیروت، دارالتعاریف.
- * بیضاوی، عبدالله، 1408 ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- * جارالله، موسی، بی تا، الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه، مطبعة الکیلانی
- * حر عاملی، محمد بن الحسن، 1427 ق، رساله فی اثبات تواتر القرآن (ضمن تراث الشیعه القرآنی ج 4) قم، مکتبه العلوم القرآنی.
- * خاتون آبادی، سید محمد حسین، 1412 ق، رساله فی بیان عدد تألیفات علامه مجلسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- * خطیب، محب الدین، 1420 ق، الخطوط العریضه، عمان، المکتبه المکیه.
- * خوبی، ابوالقاسم، 1398، معجم رجال الحدیث، ط، الثالثه، قم، منشورات مدینه العلم.
- * السالوس، احمد، 1417 ق، مع الشیعه الاثنی عشریه فی الاصول و الفروع، قطر، دارالثقافه.
- * سیاری، احمد بن محمد، بی تا، القراءات او «التنزیل و التحریف» مخطوط، قم، کتابخانه بنیاد معارف اسلامی، رقم 39/14
- * شریف مرتضی، علی، 1405 ق، رسائل الشریف المرتضی، اعداد: السید مهدی الرجائی، قم، نشر دارالقرآن الکریم
- * شعرانی، میرزا ابوالحسن، 1388 ق، تعلیق علی شرح الکافی مولی صالح المازندرانی، مطبوع ضمن شرح المذکور، طهران
- * صدوق، محمد بن علی، 1390 ق، من لا یحضره الفقیه، تعلیق: حسن موسوی خراسان.
- * _____، 1413 ق، الاعتقادات، تصحیح: عصام عبد السید، ضمن تصحیح الاعتقادات مفید، قم، المؤتمر العالمی الألفیه الشیخ المفید
- * عسقلانی، ابن حجر، 1415 ق، لسان المیزان، تحقیق و تعلیق: مکتب التحقیق با شراف محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- * عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تصحیح رسول محلاتی، تهران
- * فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، الوافی، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی.
- * _____، تفسیر الصافی، نشر دارالمرتضی.
- * فقاری، ناصر، 1416 ق، مسأله التقرب بین اهل السنه و الشیعه، ریاض، دار طیبه، ط، الرابعه.
- * فقاری، ناصر، 1414 ق، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ط، الثانيه.

بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی □ 21

* کلینی، محمد بن یعقوب، 1363 ش، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط .

الثالثه

* طبرسی، فضل بن حسن، 1406 ق، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه

* طوسی، محمد بن حسن، 1414 ق، الامالی، قم، مؤسسه البعثه.

* طوسی، محمد بن حسن، 1376 ش، العده فی الاصول، تحقیق: محمدرضا الانصار القمی، قم، موسسه

البعثه.

* _____، 1403 ق، الفهرست، بیروت

* _____، 1402 ق، التبیان فی تفسیر القرآن: بیروت، داراحیاء التراث العربی،

* _____، اختیار معرفه الرجال، تصحیح: حسن المصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات.

* _____، 1364 ش، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، قم

* _____، 1390 ق، الاستبصار فیما اختلف فيه من الاخبار _____ .

* طهرانی، آغا بزنگ، 1342 ش، الذریعه الی تصانیف الشیعہ، تهران، دانشگاه تهران.

* مازندرانی، محمد صالح، 1388 ق، شرح جامع علی الکافی، تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران

* مال الله، محمد 1409 ق، الشیعہ و تحریف القرآن، مکتبه ابن تیمیه، ط، الثالثه.

* مجلسی، محمد باقر، 1363 ش، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه

* معرفت، محمد هادی 1418 ق، صیانه القرآن عن التحریف، قم، موسسه النشر الاسلامی

* مفید، محمد بن محمد بن نعمان، 1413 ق، تصحیح الاعتقادات، تحقیق: حسین درگاهی، قم، الموتر

العاملی لألفیه الشیخ المفید

* _____، 1413 ق، اوائل المقالات فی المذهب و المختارات، تحقیق ابراهیم انصاری،

الموتر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

* نجاشی، احمد، 1408 ق، رجال النجاشی، تحقیق: محمد جواد النائینی، بیروت

* مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت

* نجارزادگان، فتح اله، 1424 ق، سلامه القرآن من التحریف و تنفید الافتراءات علی الشیعہ، الامامیه،

طهران، نشر مشعر

* _____، مجله مقالات و بررسیها، دفتر 73، مقاله «بررسی اسناد و مفاد سوره نورین و ولایت»،

تهران، دانشکده الهیات

* نوری، میرزا، حسین، بی تا، فصل الخطاب، چاپ سنگی، بی جا

* هندی، علی المتقی، 1405 ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، موسسه

الرساله، ط. الخامسة.

* The Moslem word 111, joly, 1913